

## مجله پژوهشهای اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

### اسباب و فلسفه ایجاد مهریه در فقه و قانون مدنی ایران\*

دکتر محمدرضا امیرمحمدی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### چکیده

در این مقاله منابع ایجاد مهر در حقوق اسلامی و همچنین، موضوع تأسیسی بودن یا امضایی بودن آن و اینکه در چه مواردی مهر بر عهده مرد قرار می گیرد، سپس علت وجودی مهر در شریعت اسلام و قانون مدنی ایران و نهایتاً، مقدار آن بررسی می شود. حاصل بحث این است که مهر نهادی است امضایی که قبل از اسلام هم وجود داشته است. راجع به فلسفه وجودی آن، نظرات متفاوتی ارائه شده که هیچ کدام قاطع نیست. منابع آن در شرع اسلام، عبارتند از: قرآن، سنت و اجماع. فقهاء اسباب تعلق مهر را عبارت از عقد صحیح، عقد فاسد به شرط دخول، و دخول به شبهه می دانند؛ اما قانون مدنی سخنی از دخول به شبهه نگفته است. مقدار مهر، نه در شرع معین شده است نه در قانون، اما برخی از فقهاء تعیین مقدار مهر به بیش از مهر السنّه را جایز نمی دانند. در پایان، به این نتیجه رسیده ایم که نهاد مهر، نهادی مفید است که از آن به شکل نادرستی استفاده می شود و قانونگذار باید در این خصوص دخالت کرده و با وضع قیود یا انجام اصلاحاتی، این نهاد مفید را از این افسار گسیختگی خارج کند.

#### واژگان کلیدی

مهر، مقدار، ازدواج، عقد، زن.

تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۸/۲۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: [Amirmohamaday2@yahoo.com](mailto:Amirmohamaday2@yahoo.com)

## مقدمه

### طرح موضوع

خانواده هسته بنیادین جامعه است. بدیهی است که اگر این هسته بنیادین از استحکام کافی برخوردار باشد، می‌توان به سلامت و پویایی جامعه امیدوار بود. آنچه مبانی خانواده را استحکام می‌بخشد، صمیمیت، همدلی و گذشت است. آنجا که چنین روحیه‌ای حاکم باشد، جایی برای حکومت قانون باقی نمی‌ماند. این وظیفه جامعه شناسان و روانشناسان است که راه‌هایی برای تقویت روحیه گذشت در خانواده‌ها جستجو کنند. اما مأموریت دانش حقوق، این است که اولاً با وضع قوانینی درست و کارآمد، راهکارهایی برای پیشگیری از بروز اختلاف در میان اعضا خانواده، به ویژه زوجین، بیندیشد. ثانیاً مقررات فصل خصومت را به گونه‌ای تنظیم نماید که به سریعترین و دقیقترین شکل، احقاق حق شود. برای رسیدن به این هدف باید قانونی که وضع می‌شود، بر مبنایی صحیح استوار باشد. به عبارت دیگر، قانون باید دارای فلسفه‌ای درست باشد تا بتواند سودمند واقع شود.

مسئله تنظیم روابط مالی زوجین، از اهمیت و ظرافت خاصی برخوردار است. چون زوجین به یمن نهاد ازدواج، گروهی ایجاد می‌کنند که از یک سو اعضای آن، به عنوان پیکره‌ای واحد به نام خانواده، دارای زندگی مشترک، آرمان مشترک، فعالیت مشترک و هزینه‌های مشترک هستند و از سوی دیگر، هر یک از اعضای این گروه، خود، دارای شخصیتی مستقل و دارایی مستقلی است. از ناحیه‌ای دیگر، نهاد ازدواج، قراردادی غیر مالی و غیر معاوضی است و هدف از انعقاد آن به دست آوردن منافع مادی نیست، هرچند که دارای آثار مالی هم هست.

مهر یکی از آثار مالی ازدواج است که هم از جهت مثبت و هم از جهت منفی، تأثیر شگرفی در روابط زوجین دارد. در این مقاله ما سعی می‌کنیم فلسفه وجودی مهر و آثار آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

### تعریف مهر

در تعریف مهر گفته شده که مهر یا صداق، مالی است که زن بر اثر ازدواج، مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. (صفائی، سید امامی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶، کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸، ابن قدامه، ۱۳۹۲ هـ. ق.، ج ۶ ص ۶۷۹؛ صفائی و همکاران، ۱۳۹۲ هـ. ق.، ص ۲۷۷). ممکن است بر این تعریف ایراد شود که مهر را منحصر به مال کرده است، درحالی که مهر می‌تواند امری معنوی، فکری و ادبی باشد؛ مانند آموزش قرآن توسط مرد به زن. (شیخ مفید، رساله فی المهر، ص ۴). اما این ایراد مردود است. زیرا منظور از اموال صرفاً اعیان اموال نیست، بلکه واژه مال در اصطلاح حقوقی اعم است از حقوق عینی، دینی و معنوی و در مثال فوق (آموزش قرآن) هرچند که این کار، امری معنوی است

اما چون تعهد به انجام کار است و مابه ازای مادی دارد، مال است و می‌تواند به عنوان مهر تعیین شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۵ به بعد). برخی از حقوقدانان، (شبلی، ۱۹۹۷، م، ص ۳۳۹). مهر را به گونه دیگری تعریف کرده و گفته‌اند: «مهر حقوق مالی ای است که در عقد ازدواج صحیح یا دخول به شبهه یا بعد از عقد فاسد، قانونگذار مرد را مکلف به دادن آن به زن کرده است.» بر اساس این تعریف سبب مهر، تنها عقد ازدواج نیست، بلکه دخول به شبهه نیز سبب ایجاد مهر است.

### منابع ایجاد مهر

منبع مستقیم و نزدیک ایجاد مهر قانون است. قانونگذار مهر را از آثار ازدواج، یا بهتر بگوییم از لوازم عقد ازدواج شناخته است. از آنجایی که مقررات راجع به اصل مهر، مقرراتی امری هستند، اراده و قرارداد نمی‌تواند در غیر مواردی که قانون مقرر داشته است، مهری ایجاد کند، یا در جایی که قانون مهری مقرر کرده است، آن را نادیده بگیرد؛ هر چند که برخی از فقهای شیعه، شرط عدم مهر را پذیرفته‌اند. (محقق کرکی، ۱۴۱۱ هـ. ق. ج ۱۳، ص ۳۳۳). در نهایت، چون قانون مدنی ما در مبحث احوال شخصیه، مبتنی بر فقه شیعه است، بد نیست بدانیم که این نهاد از چه منبعی وارد فقه شیعه شده است:

۱ - آیات زیادی در قرآن موجود است که دلالت بر تأیید مهر از سوی شارع مقدس دارد. از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم» (النساء، ۲۴)، «فانکحوهن باذن اهلهن و آتوهن اجورهن فریضه» (نساء، ۲۵)، «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه» (نساء، ۲۴)، «قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم» (احزاب / ۵۰)، «و آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴).

۲ - پیامبر اکرم برای زنان خود مهر تعیین می‌نمود و ازدواج بدون مهر نداشت. این عمل پیامبر (ص) دلیل بر تأیید نهاد مهر از سوی ایشان است. (شبلی، ۱۹۹۷، م، ص ۳۴).

۳ - اجماع مسلمانان از زمان صحابه تا کنون، مهرا را به عنوان یکی از آثار عقد ازدواج، تکلیفی به نفع زن بر عهده مرد قرار می‌داده است. (همان).

اما همانگونه که خواهیم گفت، مهر، نهادی نیست که از ابداعات حقوق اسلامی باشد، بلکه قبل از اسلام هم این نهاد در میان ملل مختلف اعم از دیندار و بی دین، رایج بوده است و اسلام هم با اصلاحاتی آنرا پذیرفته است. (شیخ مفید، رساله فی المهر، ص ۴).

### سبب مهر

همانطور که گفته شد، اصل مهر از قواعد آمره است و تراضی طرفین در مورد تعلق یا عدم تعلق آن باطل است. طرفین می‌توانند فقط راجع به مقدار آن توافق کنند. در قانون مدنی ما سخنی از اسباب ایجاد مهر گفته نشده است. اما آنچه مسلم است، این است که

موارد تعلق مهر صرفاً همان است که در قانون آمده است. از مطالعه موادی که در احکام مهر آمده است، استفاده می شود که در دو مورد مهر به زن تعلق می گیرد:

### ازدواج صحیح

مهر به واسطه ازدواج صحیح اعم ازدایم و موقت بر عهده مرد قرار می گیرد که به زن بپردازد. از جمله مواد یاد شده می توان به مواد ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۷ و ۱۰۷۷ قانون مدنی اشاره کرد. ماده ۱۰۸۱ می گوید: « اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیة مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح، ولی شرط باطل است». متن ماده ۱۰۸۲ چنین است: « به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید». ماده ۱۰۸۷ مقرر داشته است: « اگر در نکاح دایم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود». ماده ۱۰۷۷ می گوید: « در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او، همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است».

### ازدواج باطل

به موجب ماده ۱۰۹۸ مقرر گردیده است: « در صورتی که عقد نکاح اعم از دایم یا منقطع، باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته، شوهر می تواند آن را استرداد نماید». ماده ۱۰۹۹ در تعقیب ماده فوق الذکر می گوید: « در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهر المثل است».

در صورت فساد عقد نکاح سه گونه رابطه بین طرفین قابل تصور است:

رابطه اول اینکه طرفین، به عقد فاسد بایکدیگر ازدواج کنند، اما دخولی صورت نپذیرد. در این صورت به تصریح ماده ۱۰۹۸ مهری به زن تعلق نمی گیرد؛ اگر قبلاً هم چیزی به عنوان مهر به او پرداخت شده باشد، پرداخت ناروا تلقی شده و مرد می تواند آن را مسترد کند.

رابطه دوم این است که طرفین به عقد فاسد بایکدیگر ازدواج کنند و در حالی که زن به فساد عقد آگاه بوده است، دخول هم صورت پذیرد. در این حالت از مفهوم مخالف ماده ۱۰۹۹ استنباط می شود که چیزی به زن تعلق نمی گیرد. زیرا در این صورت زن زانیه تلقی شده و دخول ناشی از زنا موجب تعلق مهر نیست.

رابطه سوم اینکه طرفین به عقد فاسد بایکدیگر ازدواج می کنند و دخول هم صورت می گیرد، در حالی که زن به فساد عقد آگاهی نداشته است. در این صورت، به تصریح ماده ۱۰۹۹ زن مستحق مهر المثل است. توضیح اینکه جهل زن ممکن است جهل به موضوع باشد، مانند اینکه با مردی ازدواج می کند به گمان اینکه هیچ مانعی برای ازدواج بین آن

دو وجود ندارد؛ لیکن بعداً معلوم می‌شود که آن مرد مثلاً شوهر خواهر اوست. و ممکن است جهل او به حکم باشد، مانند اینکه می‌دانسته مردی که با او ازدواج می‌کند، شوهر خواهرش است، اما نمی‌دانسته است که ازدواج با شوهر خواهرش منع قانونی دارد. در هر دو صورت، جهل او باعث می‌شود که عمل او زنا تلقی نشده و در نتیجه، مستحق مهر المثل شود. آنچه از ظاهر قانون مدنی استنباط می‌شود، این است که هر نزدیکی به شبهه موجب مهر نیست. بلکه تنها نزدیکی که ناشی از عقد فاسد باشد، موجب مهر است. بنابراین، اگر مردی با زن دیگری، به گمان اینکه زن اوست، نزدیکی کند، هر چند که از نظر حلیت و حرمت، نزدیکی به شبهه تلقی شده و کیفر و عقابی بر آن بار نمی‌شود؛ اما چون مبنای این نزدیکی عقد نبوده است، چیزی به زن تعلق نمی‌گیرد. لیکن برخی از حقوقدانان به استناد گفتار فقها (قمی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴، شیخ طوسی، ص ۴۸۴، علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۹۴) هر گونه نزدیکی به شبهه را موجب تعلق مهر به زن دانسته‌اند. (امامی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۹۴). مذهب شافعی برای زنی هم که مجبور به زنا شده است، قایل به مهر شده است. (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۰۳).

### مبنای تعلق مهر در عقد فاسد

سؤالی که مطرح است، این است که مبنای تعلق مهر به زن جاهل در عقد فاسد چیست؟ دو پاسخ می‌شود به این پرسش داد:

اول اینکه مبنای استحقاق او قاعده « مایضمن » است. توضیح اینکه در صورتی که عقد صحیح می‌بود، مرد ضامن پرداخت عوض قراردادی (مهر المسمی) بود؛ حالی که عقد فاسد است، مرد ضامن پرداخت عوض غیر قراردادی (مهر المثل) است. به این اعتبار عقد نکاح، عقد معاوضه است و مهر عوض تمتع می‌باشد (شیخ طوسی، النهایه، ص ۴۸۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۳۴۰). چون مرد با دخول از زن متمتع شده است، باید عوض آن را که - در صورت فساد عقد - مهر المثل است بپردازد. با این مبنا نمی‌توان در نزدیکی به شبهه که مبتنی بر عقد فاسد نیست، زن را مستحق مهر المثل دانست؛ زیرا قاعده « مایضمن » در اعمال حقوقی جاری است و شامل وقایع حقوقی نمی‌شود.

دوم اینکه مبنای تعلق مهر به زن جاهل در عقد فاسد را قاعده « استفاده بلاجهت » بشناسیم. توضیح اینکه از نظر قانونگذار بر عقد فاسد آثاری بار نمی‌شود و چنین عقدی کالمعدوم است. اما چون مرد به واسطه دخول، از زن، متمتع شده و بهره برده است و این استفاده او فاقد جهت قانونی است، باید از عهده ما به ازای آن، که همان مهر المثل است بر آید. ممکن است این سؤال مقدر مطرح شود که اگر مبنا، استفاده بلاجهت است، چرا در صورت آگاهی زن از فساد عقد، چیزی به او تعلق نمی‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت در

صورتی که زن به فساد عقد آگاه باشد، خود علیه خود اقدام کرده است. در نتیجه، موضوع مشمول قاعده «استفاده بلاجهت» نخواهد شد. با این مبنا می توان هر نزدیکی به شبهه را ولو اینکه مبتنی بر عقد فاسدی هم نباشد، موجب تعلق مهر به زن دانست. مشهور فقها، عقد ازدواج را عقدی غیر معوض می دانند؛ امامه‌ری را که به واسطه نزدیکی به شبهه، به زن تعلق می گیرد، معوض تمتع تلقی می کنند. ( طباطبائی حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۱۳، شیخ طوسی، همان؛ قمی، ۳۷۵، همان ).

### فلسفه ایجاد مهر

این سؤال همیشه مطرح بوده است که چرا مرد باید به زن مهر بدهد؟ در این خصوص اظهار نظرهای متفاوتی شده است که هیچ کدام قطعی نیست.

۱- برخی از حقوقدانان در مورد فلسفه وجودی مهر گفته اند: «مهر که از جانب مرد به زن داده می شود، می تواند کمبود سهم الارث زن را در حقوق ما تا حدی جبران کند. به علاوه، مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قایل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است. گاهی مهر که معمولاً هنگام انحلال ازدواج مطالبه می شود، مانع گسستن پیوند زناشویی می گردد و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می آید. در صورت وقوع طلاق نیز گاهی مالی که زن به عنوان مهر می گیرد، در زندگی او بسیار مؤثر است و مانع پریشانی و استیصال وی می گردد». (صفائی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳-۱۹۴).

۲- بنا بر قول گروهی از نویسندگان «برخی بر اساس مواد مندرج در قانون مدنی در خصوص مهر به ویژه مواد مربوط به مهر المثل که چگونگی تعیین میزان مهر را بسته به وجود یا عدم وجود خصوصیات یا صفاتی در زن دانسته اند، چنین استنباط کرده اند که مهر قیمت وارزش زن است و همانطور که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خرید زن هم، مرد باید پولی خرج کند و همان گونه که بهای باغ، خانه و... بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فایده مال متفاوت است، بهای زن نیز بر حسب زشتی و زیبایی و پولداری و بی پولی او تفاوت می کند» (صفائی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸). منظور ایشان از «برخی» منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران است.

۳- گروهی دیگر مهر را بخشی از سوی مرد به زن برای جلب رضایت او می دانند. (صانعی، مجله پیام زن شماره ۵۱، ص ۱۱-۶). شهید مطهری در این خصوص می گوید: «پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به کار رفته است و مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد. زن با الهام فطری در یافته است که عزت و احترام به این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد». (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵).

۴- عده ای هم آن را عوض تمتع دانسته اند. (محقق بحرایی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۵۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۴۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۹۶). و برای همین بعضی گفته اند اگر مردی با زنی به شرط اینکه مهر به او تعلق نگیرد، ازدواج کند و زن هم آن شرط را بپذیرد، عقد نکاح باطل است؛ همانطور که شرط عدم ثمن در بیع باعث بطلان بیع است. (شبلی، ۱۹۷۷، ص ۳۴۲ به نقل از الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۹۳). لازم به ذکر است که در حقوق کشور ما به موجب ماده ۱۰۸۷ شرط عدم مهر باطل است، اما مبطل عقد نیست.<sup>۴</sup>

واقع امر این است که زن و مرد به طور یکسان از ازدواج متمتع می شوند. لذا نمی توان مهر را به عنوان عوض تمتع تلقی کرد. زیرا تمتع فقط برای مرد نیست، بلکه تمتع میان زن و مرد، متقابل است. بر این اساس، اگر عقد نکاح را عقد معاوضی هم تلقی کنیم، عوض و معوض، تمتعی است که زن و مرد از یکدیگر می برند. یعنی تمتع زن در قبال تمتع مرد و تمتع مرد در قبال تمتع زن قرار دارد و مهر نقشی در عوضین ندارد. (طباطبائی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۰۰).

این نظر هم که مهر را قیمت زن می داند، دور از صحت و واقعیت است. زیرا انسان آزاد(البته امروزه با لغو برده داری، همه انسان ها آزادند)، موضوع معامله قرار نمی گیرد. «مهر بر خلاف آنچه بعضی از غربیان تصور کرده اندو برای ما تعجب آور است، بهای فروش زن نیست؛ زیرا اولاً هیچ کس نمی تواند خود یا دیگری را در مقابل مالی بفروشد. از زمانی که برده فروشی لغو شد، انسان هیچ گاه موضوع حق واقع نمی شود، بلکه همیشه طرف حق است. ثانیاً در خرید و فروش قیمت باید هنگام معامله معین باشد و گرنه قرارداد باطل است، لیکن در نکاح دایم تعیین مهر شرط صحت قرارداد نیست و ممکن است نکاح بدون تعیین مهر واقع گردد». (صفائی، سیدحسین و امامی، اسدالله، همان). مضاف بر این که اگر مهر قیمت زن است چرا این قیمت به خود او پرداخت می شود؟ مگر می شود موضوع معامله و طرف معامله یکی باشند؟! همچنین اگر مرد با پرداخت مهر، زن را می خرد، چرا زن می تواند تحت شرایطی از مرد طلاق بگیرد و مهر خود را دریافت کند؟ به عبارت دیگر عوض و معوض به یک طرف عقد تعلق گیرد؟ در حالی که در قراردادهای معوض وقتی که قراردادی فسخ، اقاله یا ابطال می شود، هر یک از طرفین باید عوضی را که گرفته، به دیگری مسترد کند. به عبارت دیگر، اگر مهر بهای زن بود، می بایستی در صورت انحلال نکاح، مهر به مرد مسترد می شد! و نیز در قراردادهای معوض عدم تعیین عوض، باعث بطلان عقد است؛ در صورتی که در عقد نکاح، لزومی ندارد که مهر تعیین شود و عدم تعیین آن تأثیری در صحت ازدواج ندارد.

در توجیه ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی که مستند طرفداران نظریه فوق است، باید گفت که ماده یاد شده هیچ گونه دلالتی بر اینکه مهر قیمت زن است، ندارد؛ بلکه دلیل اینکه قانونگذار مقدار مهر المثل را بسته به حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین، معمول محل دانسته است، این است که مهر، نوعی پشتوانه مالی است و پر واضح است که ارزش مقدار معین مال، در نظر افراد مختلف، با توجه به اختلاف وضعیت آنها، متفاوت است. برای مثال، برای یک خانم کپر نشین که در شرایط مالی ضعیفی به سر می برد و وضعیت خانوادگی او با این شرایط انطباق یافته است، قرار دادن یک آپارتمان کوچک به عنوان مهر، برای او بسیار قابل توجه و خوشنود کننده است؛ در حالی که برای یک خانم کاخ نشین که در شرایط مالی خوبی به سر می برد و وضعیت خانوادگی وی با زندگی مرفه انطباق یافته است، قرار دادن یک آپارتمان کوچک به عنوان مهر، برای او بسیار ناچیز و بی ارزش جلوه می کند. لذا این ماده مبتنی بر منطق واقع گرایی است که مشوق قانونگذار برای وضع آن شده است. به عبارت دیگر، چون ارزش اموال نسبی است و ارزش و مطلوبیت یک مال معین، برای افراد مختلف، به اختلاف شرایط و روحیات آنها متفاوت است، قانونگذار با وضع این ماده خواسته است این تناسب رعایت شود.

اگر بگوئیم که مهر هدیه ای است از سوی مرد به زن؛ این مسأله مطرح می شود که اولاً مهر باید از روی طیب نفس و دلخواه باشد؛ در حالی که مهر، دلخواه نیست بلکه تعیین مهر الزام قانون است. ثانیاً هدیه، برای هدیه کننده، تعهد حقوقی به پرداخت به وجود نمی آورد و ذینفع هدیه نمی تواند برای دریافت هدیه به الزام های حقوقی علیه هدیه کننده متوسل شود؛ ولی در مهر می بینیم که مهر، دینی لازم الاجرا بر عهده مرد است و زن می تواند با توسل به مقامات قضایی و اجرایی، مرد را مجبور به پرداخت مهر کند. ممکن است گفته شود که مهر هدیه ای است که قانونگذار آنرا الزام کرده است. (شیلی، ۱۹۷۷، ص ۳۴۰). در پاسخ باید گفت که وقتی الزام قانونی پیوست هدیه می شود، آن، دیگر هدیه نیست. ثانیاً بر فرض هم که اینگونه باشد، مسأله حل نمی شود و سؤال باقی است که چرا قانونگذار چنین الزامی برای شوهر قرارداده است؟

۵- برخی هم گفته اند که مهر جبران نقصان ارث زن است. (صفائی، ۱۳۷۴، همان). این نظریه نیز قابل رد است. زیرا اگر منظور از نقصان ارث زن، نقصان ارث او از خویشان نسبی خود مانند پدر و مادر باشد، اولاً چگونه می توان این امر را توجیه کرد که نقصان ارث او از خویشان، بر شوهر که نسبت به خویشان وی و اموال آنها بیگانه است، تحمیل شود؟ در حالی که این بقیه وارث مورث زن هستند که از نقصان ارث او بهره می برند نه شوهر او. برای مثال، نقصان ارث دختر از پدر خود باعث می شود که سهم بیشتری به برادران او



برسد و علی القاعده اگر قرار است این نقصان با مال دیگری جبران شود، این مال باید برعهده برادران او باشد که از این نقصان بهره مند شده اند نه شوهر او. (من له الغنم، فعلیه الغرم). ثانیاً راجع به دخترانی که ازدواج نمی کنند، چگونه این نقصان جبران می شود؟

اگر هم منظور از نقصان ارث زن، نقصان ارث وی از شوهر است، باید گفت اولاً از کجا معلوم است که مرد زودتر از زن می میرد که نوبت به ارث او از شوهر برسد و در نتیجه، مسأله نقصان مطرح شود تا چاره ای برای جبران آن اندیشیده شود. لذا در چنین مواردی مسأله جبران نقصان، سالبه به انتفاء موضوع است. به عبارت دیگر، مسأله نقصان، پیش نمی آید که ما به فکر جبران آن باشیم. ثانیاً اگر مهر برای جبران ارث زن از شوهر است، چرا مطالبه آن مشروط به فوت شوهر نشده و زن در زمان حیات شوهر، هر وقت که بخواهد، می تواند مهر را مطالبه کند؟ ثالثاً اگر مهر برای جبران نقصان ارث زن از شوهر باشد، لازم می آید که مهر، با دارایی شوهر به هنگام مرگ، متناسب باشد، در حالی که اینگونه نیست. در بسیاری از موارد میزان مهر، تمام دارایی مرد به هنگام فوت را در بر می گیرد و چون قانونگذار، مهر را به عنوان طلب، تلقی کرده است، بعد از پرداخت مهر به زن؛ چیزی برای تقسیم بین وراثت، باقی نمی ماند. بر عکس، در بسیاری از موارد هم، میزان مهر نسبت به دارایی مرد به هنگام فوت، آنقدر ناچیز است که نسبت آن به سهم زن از ترکه شوهر، قابل توجه نیست و در نتیجه، فلسفه وجودی آن، از بین رفته و هدف وضع آن محقق نمی شود. رابعاً اگر شارع می خواست نقصان ارث زن را جبران کند، قواعد ارث را اصلاح می کرد و چه اجباری داشت که این نقصان را اینگونه رفع کند؟ به عبارت دیگر چه اجباری داشت که حق الارث او را ناقص کند که بعد مجبور شود در صدد جبران آن برآید؟

در حقوق کشور ما، موادی که راجع به مهر در قانون مدنی مندرج است، این نظریه را القاء می کند که مهر، عوض تمتع است. در این خصوص، می توان به مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ اشاره کرد که در صورت بطلان عقد ازدواج و عدم نزدیکی، برای زن حقی نسبت به مهر قایل نشده است، اما در صورت بطلان عقد و وقوع نزدیکی، زن را مستحق دریافت مهر کرده است. یعنی اینکه چون نزدیکی واقع شده، مرد، تمتع شده است و با توجه به قاعده استفاده بلا جهت، مرد باید عوض این تمتع را که مهرالمثل است، بدهد. ماده ۱۱۰۱ نیز مقرر داشته است: «هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت، با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.» در این ماده نیز می بینیم که موجب استحقاق زن بعد از فسخ نسبت به مهر، وقوع نزدیکی است. همچنین، در صورتی که فسخ به علت عنن باشد، علی رغم اینکه نزدیکی واقع نشده است، زن مستحق نصف مهر است که این امر نیز مؤید نظر

فوق است. زیرا قانونگذار به این نکته توجه داشته است که فسخ به واسطه عنن، معمولاً مسبوق به خلوت زن و مرد با یکدیگر است. چرا که عنن معمولاً با همخوابگی زن و مرد و تلاش برای دخول ثابت می شود؛ قانونگذار برای همین مقدار تمتع مرد، هرچند که منجر به دخول نشده است، عوضی به میزان نصف مهر قایل شده است. همچنین، ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مقرر داشته است: «زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند؛ مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». این حق حبس، شبیه حق حبسی است که در عقود معاوضی وجود دارد و به همین دلیل، به ذهن ما اینگونه القاء می کند که مهر، عوض تمتع است.

برخی هم گفته اند که مهر برای ارزش گذاشتن به مقام زن است؛ تا بدینوسیله کرامت زن در مقابل مردان حفظ شود و از وقوع طلاق های عجولانه و بی جهت جلوگیری گردد. (شبللی، ۱۹۹۷، ص ۳۴۱). در این خصوص می توان به ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز استناد نمود. ماده یادشده می گوید: «هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.» بر طبق ماده یادشده، علی رغم اینکه مرد از زن متمتع نشده است، زن مستحق دریافت نصف مهر است که این نشانگر این است که مهر صرفاً عوض تمتع نیست. به نظر می رسد این استدلال نیز کامل نباشد. زیرا: اولاً مگر با ازدواج، زن، خود را به مرد می فروشد یا اجاره می دهد که اگر در مقابل آن عوضی نگیرد، به ارزش و مقام او توهین شده است؟ زن و مرد با عقد ازدواج، با یکدیگر پیمانی می بندند که با هم زندگی مشترکی داشته باشند و هر کدام از آن دو، بر حسب توانایی و قابلیت های طبیعی و اکتسابی خود، وظایفی را در این زندگی مشترک به عهده داشته و از نظر جنسی نیز تمتع متقابل داشته باشند. شاید مبنای استدلال فوق، این باور نادرست است که زن با ازدواج، خود را به مرد عرضه می کند، اما واقعیت جامعه امروزی اینگونه نیست و تلقی دین مبین اسلام هم از ازدواج این نیست.

ثانیاً درست است که در برخی از مواقع، نهاد مهر به عنوان مانعی در مقابل مردان هوسباز مانع طلاق و ازدواج های بوالهوسانه می شود، اما تجربه ثابت کرده است که این نهاد نتوانسته است تحکیم خانواده ها را به ارمغان بیاورد. علیرغم اینکه امروزه در کشور ما مهریه های سنگین رایج شده است، اما شاهد افزایش نسبت آمار طلاق، نسبت به سال های پیشین هستیم. معمولاً زوجینی که بدون علاقه و با کراهت با یکدیگر زندگی می کنند، و تحت تأثیر عوامل بیرونی مانند مهریه سنگین، ترس از نزدیکان یا شرم از آنها بدون عامل پیوند درونی، ادامه زندگی می دهند، بیشتر شبیه همخانه هستند تا زوج، آن هم همخانه هایی که از

یکدیگر تنفر دارند. چنین زوج‌هایی نه خود از زندگی لذت می‌برند، نه می‌توانند فرزندان خوبی تربیت کنند.

به نظر ما هر یک از نظریات ارائه شده - هر چند که کامل نیست و ایراد‌هایی بر آن وارد است - صیغه‌ای از حقیقت را با خود دارد، اما هیچ یک از نظریات مزبور را نمی‌توان قاطع دانست. بلکه باید گفت که فلسفه وجودی مهر ریشه تاریخی دارد و اطلاعی نداریم که برای اولین بار چه کسی و به چه شکلی و برای چه منظوری مهر را ایجاد کرده است؛ اما آنچه مسلم است در طول تاریخ، این نهاد تحول یافته است و شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است. بدیهی است که در طول ادوار تاریخ، در نظر مردمان هر زمان و مکانی، فلسفه وجودی مهر متفاوت با مکان و زمان دیگری باشد. شاید برای اولین بار، مهر هدیه‌ای بوده است که از سوی مرد به زن داده می‌شده است، اما رفته رفته از شکل واقعی خود خارج شده و به صورت یک نهاد حقوقی الزام آور در آمده است. ممکن است نهاد مهر، یادگار دوران بردگی زنان و خرید و فروش آنان به عنوان کنیز بوده، و مردان در قبال خرید کنیز مبلغی را به عنوان ثمن معامله می‌پرداخته‌اند، اما علی‌رغم اینکه زنان آزادی خود را به دست آورده‌اند، نهاد مهر به عنوان یکی از آثار این دوره، با صورتی نو و نامی نو همچنان باقی مانده است. شاید مهریه در بدو پیدایش، باجی بوده است که زنان دلربا از مردان عاشق، در قبال اجابت خواسته‌ی آنان می‌گرفته‌اند، اما اندک اندک این امر همگانی شده و به صورت نهادی حقوقی در آمده است. این احتمال نیز وجود دارد که این نهاد محصول دوره‌ی مردسالاری بوده است. زمانی که زن در خانه‌ی شوهر حق کسب مال نداشت، برای اینکه از پشتوانه‌ی مالی برخوردار باشد، مرد مالی را به او می‌بخشید؛ اما با وجود اینکه آن شرایط، رفته رفته تغییر کرد، اما آثار آن همچنان باقی مانده است.

با ظهور اسلام این نهاد حقوقی، مانند بسیاری از نهادها‌ی دیگر حقوقی آن زمان، با اصلاحاتی تنفیذ شد. (شیخ مفید، رساله فی المهر، ص ۴). لذا نباید نهاد مهر را جزء قواعد تأسیسی اسلام دانست، بلکه این نهاد در گروه قواعد امضایی قرار می‌گیرد. در شرایط فعلی جامعه‌ی ما، نهاد مهر، فلسفه‌ی وجودی آن هر چه می‌خواهد باشد، نهادی مفید به نظر می‌رسد. اما اگر شرایط اجتماعی به گونه‌ای تغییر یابد که زنان، از نظر اقتصادی با مردان در شرایط یکسان قرار بگیرند، مانعی بر سر راه حذف این نهاد دیده نمی‌شود.

به گفته‌ی استاد شهید، مرتضی مطهری: «در سیر تحولی مهر می‌توان گفت دورانی طی شده تا مهر به صورت امروزی در آمده است: در اولین دوره که به دوره‌ی مادر شاهی معروف است و به دوران ماقبل تاریخ بر می‌گردد، به علت منع ازدواج با هم‌خون، لازم بود مرد از قبیله‌ی دیگری زن بگیرد. بعد از ازدواج و تولد فرزند نقش اصلی در خانه و خانواده به زن داده می‌شود و مرد همچون طفیلی و اجیر در کنار زن و خانه به سر می‌برد.

در مرحله دوم که به دوره پدر شاهی تعبیر می شود، مرد به نقش خود در تولد فرزند و تربیت او واقف شد و بر این اساس، زن را تابع خود ساخته و ریاست خانواده را بر عهده گرفت. مرحله سوم از اینجا شروع می شود که هر چند که پدر به نقش خود در خانواده واقف شد، معذک برای اینکه بتواند دختر کسی را بگیرد لازم بود برای پدر دختر که از قبیله دیگر بود، کار کند. در مرحله چهارم با بالا رفتن ارزش کار و ثروت، شوهر دریافت که مناسب است برای خود کار کرده و به عنوان هدیه و به صورت یکجا چیزی تقدیم پدر دختر کرده و او را بگیرد که در اینجا مهر پیدا شد. نکته قابل توجه اینکه با ظهور مرحله چهارم یک طرف قضیه مهر، پدر دختر بود و هدیه به عنوان مهر به پدر دختر داده می شد و دختر نقشی در تعیین و تملک آن نداشت. در مرحله پنجم که نظام مهر مقرر در اسلام هم اینگونه است، مرد در هنگام ازدواج پیشکشی تقدیم زن می کند و والدین حقی نسبت به آن ندارند و زن علاوه بر انتخاب آزاد شوهر، استقلال اجتماعی، اقتصادی خود را حفظ کرده و مهریه به خود وی تعلق می گیرد.» ( مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱ ).

#### مقدار مهر

در قانون مدنی ما به پیروی از فقه امامیه، برای مهر حد اقل و حد اکثری تعیین نشده است و ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی مقرر داشته است: « تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. » ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی مقرر داشته است: « ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود. در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد، معین کند.» با استفاده از این دو ماده در می یابیم که زن و مرد باید برای تعیین مهر به توافق برسند، اما آنها می توانند خود مستقیماً مهر را تعیین نکنند؛ بلکه شخص ثالثی تعیین کنند که مقدار مهر را مشخص کند، یا زن به شوهر اختیار دهد که مهر را تعیین کند. بدیهی است که اگر شخص ثالث سمت پیشنهادی برای تعیین مهر را قبول نکند، زوجین باید یا خود مهر را تعیین کنند و یا شخص دیگری را برای تعیین مهر مشخص کنند. با توجه به اینکه در قانون، حداقلی برای مهر تعیین نشده است، شوهر یا شخص ثالث که اختیار تعیین مهر به آنها تفویض شده است، می توانند مهر را به حداقل ممکن تعیین کنند و زن نمی تواند از این بابت اعتراض کند؛ مگر اینکه در تفویض اختیار، حداقل مهر، تعیین شده یا قراین و اوضاع و احوال دلالت بر این داشته باشد که آنها حق تعیین مهر به کمتر از حد معین را نداشته اند.

برخی از فقهای شیعه قایل به این هستند که مهر تا میزان مهر السنّه که مهر حضرت زهرا (س) و زنان حضرت رسول و به میزان ۵۰۰ درهم بوده، اعتبار دارد و مازاد بر آن باطل است. ( سید مرتضی، الانتصار، ص ۱۲۴ ). مشهور فقهای شیعه مهر بیش از مهر السنه را مکروه و ناپسند دانسته اند (جواهر، ج ۳۱، ص ۱۷؛ شرح لمعه، ج ۲، ص ۹۷؛ تحریر الوسیله، ج ۲

ص ۲۹). اما متأسفانه امروزه مهر دختران به صورت رقابتی به شدت رو به افزایش است، تا جایی که بعضاً میزان مهر زن، چنان با وضع مالی شوهر، نامتناسب است که اگر شوهر، تمام دارایی خود و خویشاوندان نسبی و سببی خود در خطوط عمودی و افقی شامل اجداد و اولاد، اعمام و احوال و عمت و خالات را گرد آورد، تنها بخشی از مهر زن او را تشکیل می‌دهد. اگر دختری هم مایل به مهر سنگین نباشد، از ترس اینکه مورد نکوهش و سرزنش و تحقیر دیگران قرار بگیرد، راضی به مهر سبک نمی‌شود.

دختران و والدین آنها در توجیه مهرهای سنگین استدلال‌هایی از این قبیل می‌کنند: اولاً اگر مهر زن سبک باشد، با توجه به اینکه طبق قانون، مرد هر وقت بخواهد، می‌تواند زن خود را طلاق بدهد، به اندک کدورتی میان زوجین و بعضاً به جهت هوسبازی و تنوع طلبی، مرد، زن خود را طلاق می‌دهد؛ اما وجود مهر سنگین مانعی است بر سر راه او. ثانیاً در کشور ما زنان از توان مالی و موقعیت شغلی خوبی برخوردار نیستند و لازم است که پشتوانه مالی مناسبی داشته باشند تا در صورت وقوع جدایی، از نظر مالی دچار مشکل نشوند. ثالثاً کم بودن مهر باعث کاهش ارزش زن و خانواده او در قبال شوهر و اطرافیان است؛ برای اینکه دیگران برای آدمی ارزش قایل شوند، باید خود او ارزش خود را بالا ببرد، اگر زن خود را ارزان بفروشد، مردم گمان می‌کنند که عیبی در کار او و خانواده اش وجود دارد.

در پاسخ به استدلال‌های فوق باید گفت بر خلاف گمان، سنگین بودن مهر، مانعی در راه طلاق نیست، بلکه خود گاهی باعث اختلاف و دشمنی می‌شود. توضیح اینکه: اولاً زندگی مشترکی که با اکراه و به خاطر اهرم مهر ادامه یابد، آن زندگی، ظاهراً مشترک است، اما جدایی واقع شده است. بودن دو انسان در کنار هم در حالی که از یکدیگر کراهت دارند، سخت‌ترین شکنجه است؛ آیا چنین زندگی نکبت‌باری ارزش دارد؟ زندگی مشترک زمانی ارزشمند است و آسایش و آرامش را به ارمغان می‌آورد که مبتنی بر دوستی و علاقه بوده یا لاقلاً از نفرت تهی باشد.

ثانیاً مرد اگر انسانیت و تعهد اخلاقی نداشته باشد، می‌تواند چنان زندگی را بر زن تلخ کند که او حاضر شود علاوه بر مهر، چیزی هم اضافه بدهد و طلاق بگیرد. چهار دیواری خصوصی زوجین آنقدر بلند است که قانون و ضمانت اجرایی آن در بسیاری از موارد توان نفوذ به آن را ندارد. امروزه متأسفانه، بعضی از مردان چنان عرصه را بر همسر خود تنگ می‌کنند، بدون اینکه رد پای خود بر جا بگذارند - که غایت آمال و آرزوی زن، فقط طلاق گرفتن می‌شود. برای مثال، در خانه با همسر خود بسیار سرد برخورد می‌کند، به گونه‌ای که کلامی بین آنها رد و بدل نمی‌شود مگر با توهین و فحاشی، بیشتر وقت خود را در بیرون از خانه می‌گذرانند و وقتی هم که وارد می‌شود، خود را با تلفن‌های طولانی به دوستان و یا نشستن و تماشای تلویزیون مشغول می‌کند، بستر مشترک

با همسر خود را ترک می کند ، حاضر نمی شود که با همسر خود از خانه بیرون برود و یا با او به دیدن بستگان و دوستان برود و بالاخره ، به گونه ای او را از نظر جسمی آزار می دهد که آثاری از آن باقی نماند . مجموعه این اعمال و رفتار ، زندگی را غیر قابل تحمل می کند؛ اما اثبات این اعمال در نزد دادگاه ، کاری نزدیک به غیر ممکن است؛ و برخی از این اعمال حتی اگر ثابت هم شوند ، نه عنوان مجرمانه ای دارند و نه می توانند مستمسکی برای طلاق گرفتن باشند . واقعیت آماری نیز موضوع فوق را تأیید می کند ؛ متأسفانه علی رغم این که مهریه ها روز به روز سنگین تر می شود ، نه تنها آمار طلاق کاهش نیافته ، بلکه به نحو قابل توجهی روبه افزایش است .

در خصوص پشوانه مالی زنان باید گفت درست است که زنان در کشور ما و بسیاری از کشورهای دنیا ، از موقعیت شغلی و مالی خوبی برخوردار نیستند و نیاز به حمایت مالی دارند ، اما به نظر می رسد که نهاد مهر ، ابزار مناسبی برای جبران این نقیصه نیست . در بسیاری از موارد ، مهر های سنگین ، باعث سوء استفاده زن شده و بنیان خانواده را از هم می پاشد . توضیح اینکه با توجه به عندالمطالبه بودن مهر ، برخی از زنان ، با گذشت چند ماهی از ازدواج ، مهر خود را مطالبه می کنند و به این وسیله مرد را تحت فشار قرار داده و در نهایت ، در قبال گذشت از بخشی از مهر ، مرد را وادار به طلاق می کنند و به نوعی او را سرکیسه می کنند . بسیاری مردانی که هنوز گلی از باغ زندگی مشترک نچیده و چند ماهی از زندگی مشترک آنها نگذشته و بعضاً مضاجعتی هم با همسر خود نداشته اند ، تمام دارایی خود را بابت مهر زن خود می بازند . لذا باید برای حمایت مالی زن از مکانیزم دیگری استفاده کرد تا ضمن اینکه از حقوق زنان نجیب و درستکار حمایت شود ، مانع سوء استفاده زنان شیاد و نا به کار نیز باشد .

یکی از مکانیزم های مناسب ، قرارداد شرط ضمن عقد است - که هم اکنون در قباله های نکاح پیش بینی شده است - مبنی بر اینکه در صورت وقوع طلاق به دست مرد ، نصف اموالی که در طول دوره ازدواج به دست آمده ، متعلق به زن است ؛ هر چند که این شرط هم به نحو صحیح اجرا نمی شود . از آنجایی که به هنگام وقوع عقد ، دارایی زوجین احصا نمی شود ، به هنگام وقوع طلاق ، تعیین اینکه کدام اموال ، بعد از ازدواج به دست آمده است ، بسیار مشکل است . درست است که تاریخ انتقال سند مال به نام هر یک از زوجین ، مشخص است ؛ اما ممکن است یکی از زوجین ، مال دیگری را که قبل از ازدواج داشته ، فروخته و تبدیل به مال جدیدی کرده باشد ؛ یا اینکه با پول های نقد قبل از ازدواج ، بعد از ازدواج ، مالی خریداری کرده باشد ؛ یا مالی از راه ارث یا هبه به او رسیده باشد . به نظر می رسد که باید راه مطمئن تری برای شریک کردن زن و مرد در اموالی که در طول زندگی مشترک به دست می آید پیدا کرد ، به نحوی که به هیچ یک از طرفین اجحاف

نشود. یا اینکه نهاد مهر را از افسارگسیختگی در آورده و به صورت سهمی متغیر از اموال مرد، برای زن قرار داد. و با توجه به اینکه مقدار ونحوه تعیین مهر در شرع مشخص نشده است، در این خصوص، مانع شرعی به نظر نمی رسد.

راجع به تصور مردم از کم بودن مهر باید گفت: اولاً انسان اگر بخواهد حرف مردم را معیار زندگی قرار دهد، هیچ گاه روی خوشبختی را نخواهد دید. ثانیاً مردم دو گروهند. گروه اول، مردم دانا و فهمیده هستند که این گروه نه تنها از کم بودن مهر گمان بد نمی کنند، که این کار را دلیل بر شخصیت بالای دختر و خانواده او می دانند. گروه دوم، مردم نادان و کج فهم هستند که حرف و قضاوت آنها ارزش اعتنا ندارد. ثالثاً مگر مهر قیمت زن است که هرچه بالاتر باشد، نشانه ارزشمند تر بودن زن باشد!؟

### نتیجه

نهاد مهر، نهادی است که قبل از اسلام هم، در میان ملل مختلف، رایج بوده و دین مبین اسلام با اصلاحاتی، آن را تنفیذ کرده است. فلسفه وجودی آن هرچه باشد، نهاد مفیدی به نظر می رسد که با باورها، نظام حقوقی و ساختار اجتماعی جامعه ایرانی سازگاری دارد. اگر این نهاد به صورتی کنترل شده اجرا گردد، می تواند از بروز برخی از مشکلات در خانواده ها جلوگیری کند. برعکس، چنانچه مطلق العنان رها شده و به بهانه رعایت اصل آزادی اراده، حدود و ثغوری برای آن وضع نگردد، نه تنها نهادی مفید نخواهد بود که مضر هم خواهد بود، کما اینکه بسیاری از فقها، مهر فزون بر مهر السنه را جایز نمی شمردند. متأسفانه امروزه از این نهاد حقوقی سوء استفاده های زیادی میشود؛ به عبارتی دیگر، از این ابزار مفید استفاده نادرست می گردد.

خانواده هسته بنیادین جامعه است و قرارداد تشکیل خانواده، مستقیماً با مصالح و منافع عمومی جامعه مرتبط است. قیاس عقد ازدواج با عقود که مبنای اقتصادی و منفعت طلبی دارد، قیاسی مع الفارق است. برای همین است که می بینیم قانونگذار، بیشتر قواعد مربوط به عقد ازدواج، و به طور کلی حقوق غیرمالی را، امری، تلقی کرده و اجازه توافقی بر خلاف مقرر قانونی را به طرفین عقد نداده است. وضعیت مهر نیز به همین گونه است و اقتضا می کند که قانونگذار دخالت نموده و با وضع قیودی، نهاد مهر را از این حالت افسارگسیختگی به در آورد.

### یادداشت ها

۱- وی می گوید: «نجد ان المهر ربما يكون في الشريعة من غير الاموال ولا الاعيان والبضائع، وانما مجرد امر معنوی وفکری وادبی مثل تعليم القرآن للمرأة...» .

- ۲- المهر حق مالی اوجبہ الشارع للمرأة علی الرجل فی عقد زواج صحیح اودخول بشبهة او بعد عقد فاسد.
- ۳- در فقه مشهور است که مایضمن بصحیحه یضمن بفاسده وما لایضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده. یعنی چیزی که صحیح آن ضمان آور است ، فاسد آن هم ضمان آور است و چیزی که صحیح آن ضمان آور نیست، فاسد آن هم ضمان آور نیست. گفته می شود مبنای ماده ۳۶۶ قانون مدنی که مقرر داشته است: « هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد کند ، اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود » همین قاعده است. ر.ک. کاتوزیان ، ناصر ، عقود معین ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ ، پاورقی ۳- موسوی بجنوردی ، سید محمد ، قواعد فقهیه ، ص ۱۰۷ ، پاورقی.
- ۴- متن ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی: « اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد ، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود».
- ۵- متن ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی: « برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین، معمول محل و غیره در نظر گرفته شود».

### کتابنامه

- ۱- ابن قدامه ، المغنی ، ج ۶ ، دارالکتب العربی ، بیروت ، ۱۳۹۲ ه.ق.
- ۲- امامی ، سید حسن ، حقوق مدنی ، ج ۴ ، انتشارات اسلامیة ، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۳- شبلی ، محمد مصطفی ، احکام الاسرة فی الاسلام ، دارالنهضة العربیة ، بیروت ، ۱۹۷۷ م.
- ۴- شهید ثانی ، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ، انتشارات داوری ، قم ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۵- شیخ طوسی ، ابی جعفر ، محمد ابن حسن ، کتاب الخلاف ، الجزء الثالث ، مؤسسه نشر اسلامی ، قم.
- ۶- شیخ طوسی ، ابی جعفر ، محمد ابن حسن ، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی ، انتشارات قدس محمدی ، قم ، بی تا .
- ۷- شیخ مفید ، محمد ابن نعمان ، رساله فی المهر ، تحقیق شیخ مهدی نجفی ، کنفرانس جهانی هزارمین سال شیخ مفید .
- ۸- صانعی ، یوسف ، مجله پیام زن ، شماره ۵۱.
- ۹- صفائی ، سید حسین و امامی ، اسدالله ، حقوق خانواده ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۷۴ ه.ش.



- ۱۰- صفائی ، سید حسین و همکاران ، زیر نظر دکتر ابوالقاسم گرجی ، بررسی تطبیقی حقوق خانواده ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۱۱- طباطبائی ، حکیم ، سید محسن ، مستمسک العروة الوثقی ، ج ۱۴ ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۱۲- علامه حلی ، تذکرة الفقهاء ، ج ۱ ، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث ، قم ، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۱۳- علم الهدی ، سید مرتضی ، الانتصار ، مؤسسه النشر الاسلامی ، قم.
- ۱۴- قمی ، میرزا ابوالقاسم ، جامع الشتاب ، ج ۴ ، انتشارات کیهان ، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۱۵- کاتوزیان ، ناصر ، اموال و مالکیت ، نشر یلدا ، تهران ، ۱۳۷۴.
- ۱۶- کاتوزیان ، ناصر ، عقود معین ، ج ۱ ، شرکت سهامی انتشار ، تهران ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۱۷- کاتوزیان ، ناصر ، حقوق خانواده ، شرکت سهامی انتشار ، تهران ۱۳۸۵ ه. ش.
- ۱۸- محقق بحرابی ، الحدائق الناضرة ، ج ۲۵ ، جامعه مدرسین ، قم ، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۱۹- محقق کرکی ، جامع المقاصد ، ج ۱۳ ، مؤسسه آل بیت ، قم ، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۲۰- مطهری ، مرتضی ، نظام حقوق زن در اسلام ، انتشارات صدرا ، قم ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۲۱- موسوی ، بجنوردی ، سید محمد ، قواعد فقهیه ، نشر میعاد ، ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۲۲- موسوی خمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، ج ۲ ، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۳- نجفی ، شیخ محمد حسن ، جواهر الکلام ، ج ۳۱ ، کتابفروشی اسلامی ، تهران .